

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

تحلیل و بازآفرینی نمایشی سرود هجدهم ایللیاد اثر هومر براساس الگوهای روایت‌شناسی

حمیدرضا رکنی

کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، موسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی، قم

h.r.rokni@gmail.com

واژگان کلیدی: ایللیاد، ریخت‌شناسی، پراپ، گرماس، بازآفرینی

مقدمه

غریب به بیش از سه هزار سال پیش هومر کتابی را نوشت که نه تنها در عصر حاضر در تمام جهان مورد تحلیل قرار گرفته بلکه در عصرهای آینده نیز جهان شمول بودنش را در زبان‌های متفاوت همچنان ادامه و از خود نور متساعد خواهد کرد و آن کتاب «ایللیاد» نوشته‌ی هومر است.

از آنجایی که ایللیاد با زبانی فاخر نوشته شده و مهمتر آنکه خوانش و تحلیل این کتاب در کشورمان محدود به اساتید و دانشجویان تخصصی است، وظیفه داریم روایت و الگوهای هومر بکار گرفته است را کشف نموده و آن را به دانشجویان بشناسیم؛ تا آنان نیز به افراد جامعه و مخصوصاً به کودکان و جوانان منتقل کرده و رسالت خود را تکمیل نمایند.

ما در این پژوهش قصد آن داریم تا با استفاده از الگوهای ریخت‌شناسی، پیرنگ و کنشگران به تحلیل سرود هجدهم پرداخته و سپس با توجه به المان‌های بررسی شده به بازآفرینی داستانی امروزی بنام آدم مصنوعی خواهیم پرداخت. نکته حایز اهمیت آن است که نمایش بازآفرینی شده در سه هزار سال آینده اتفاق خواهد افتاد و این نشان از قدرت نوشتاری در ایللیاد را دارد زیرا می‌توان به اشکال مختلف و زمان‌های مختلف جهت بازآفرینی از سرودهایش وام گرفت.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خلاصه سرود هجدهم

در سرودهای قبلی می‌خوانیم جنگی در میان مردم آخابی به رهبری آگاممنون و مردم تروا به رهبری هکتور بر سر هلن در می‌گیرد. آگاممنون به آخیلوس (یکی از هم‌پیمانانش) خیانت می‌کند و آخیلوس تصمیم می‌گیرد در این نبرد او را همراهی نکند و ...

آخیلوس از مرگ پاتروکل آگاه می‌شود. تئیس می‌آید و پسرش آخیلوس را از این مرگ دلداری می‌دهد. سپس می‌رود از مفائستوس بخواهد جوشن دیگری برای او بسازد. آخیلوس با فریادی مردم تروا را به هراس می‌آورد. ایشان انجمن می‌کنند و رای بر ادامه مبارزه یا بازگشت می‌زنند. سرانجام در لشکرگاه خود می‌مانند. در این میان آخیلوس بر پیکر پاتروکل می‌گرید. تئیس نزد مفائستوس می‌رود و وی برای آخیلوس سلاح می‌سازد و مادرش او را با خود از فراز اولمپ نزد وی می‌برد. (نفیسی، ۱۴۰۰)

آخیلوس نگران و مضطرب به نبردگاه می‌نگرد. خبر مرگ پاتروکل توسط آنتیلوک به گوش آخیلوس می‌رسد. او را آگاه می‌کند زد و خوردی را که همچنان پا برجاست بخاطر لاشه‌ی پاتروکل می‌باشد. چشمان آخیلوس از روی اندوه رو به سیاهی کشید و سیلی از اشک از دیدگان وی سرازیر و فغان‌های هراس‌انگیز برآورد. مادر بزرگوارش تئیس آن را شنید و از ته دریا نالان و گریان به پیش آخیلوس آمد.

آخیلوس با تلخ‌کامی آهی کشید و گفت: «مادر جان پاتروکل رفیق من، وفادارترین و گرمی‌ترین شخص نزد من مرده است و هم‌اکنون جنگ بر سر لاشه‌ی وی است.»

تئیس پاسخ داد: «ای پسر من پس تو می‌خواهی مرگ خود را به پیش بیاندازی زیرا سرنوشت فرمان داده است که تو از نزدیک در پی هکتور به گور بروی.»

آخیلوس در دل گرفته از درد و خشم در میان سخن او گفت: «بمیرم، زیرا که گذاشته‌ام دوستم را بکشند و وی را پناه نداده‌ام.»

از درد نهفته در خود گفت و اینکه لباس رزم خود را تن پاتروکل کرده که هکتور پس از کشتن وی آن را برای خود برداشته. تنوس به وی می‌گوید از هفائستوس درخواست خواهیم کرد تا جوشنی برای تو بسازد و به سوی اولمپ جست زد.

آخیلوس از بالای کوهی به نبردگاه نگاهی افکند. در این حین جنگجویان تروا و آخابی وی را دیدند. نعره‌ای کشید که جنگجویان تروا قدمی به عقب برداشتند. آخیلوس سه بار نعره کشید که با هر بار تروایی‌ها از پیکر پاتروکل به عقب می‌رفتند و سپس پا به فرار گذاشتند.

مردم تروا انجمنی گذاشتند که پیشنهاد شد به دلیل پا به میدان گذاشتن آخیلوس از ادامه‌ی جنگ در بیرون از دروازه‌ها بپرهیزند که با مخالفت هکتور^۱ و پرو^۲ شدند.

^۱ مادرش «تئیس» پروردگار دریاهاست.

^۲ ساختن جوشن و سلاح را به این خدا نسبت می‌دادند.

^۳ پادشاه شهر تروا.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آخیلوس بر پیکر پاتروکل زاری و فغان می کند و قسم می خورد تا زمانی که انتقام او را از هکتور نگیرد آرام نخواهد گرفت و وی را نیز دفن نخواهد کرد.

تتیس نزد هفائستوس رسیده و درخواست خود را از وی می کند. هفائستوس پاسخ داد: «آسوده باش، رنجی را که تو را آشفته است دیگر به خود راه مده. اگر برای من بدان آسانی نیست که تیره های شوم مرگ را از پسر ت بازگردانم، هنگامی که به دم واپسین رسیده است، در توانایی من هست وی را خداوندگار جوشنی گردانم که به چشم هرکس بخورد آن را بسیار بستاند.» و از تتیس جدا شد و به کارگاه آهنگری خود رفت و جوشنی خیره کننده تهیه و به تتیس می دهد و تتیس نیز آن را برای آخیلوس می آورد.

در سرودهای بعدی شرح انتقام از هکتور توسط آخیلوس نقل گردیده است.

پیکربندی سرود هجدهم

«۱» آخیلوس از مرگ پاتروکل آگاه می شود و فغان می کند که مادرش تتوس به پیش وی می رود؛

«۲» تتوس وعده جوشنی به پسرش می دهد؛

«۳» آخیلوس با فریادی مردم تروا را به هراس می اندازد که مجبور به عقب نشینی از پیکر پاتروکل می کنند و همین باعث می شود پیکر بی جان وی نجات پیدا کند؛

«۴» مردم تروا انجمنی برپا می کنند که پیشنهاد می شود به دلیل پا به میدان گذاشتن آخیلوس از ادامه ی جنگ در بیرون از دروازه ها بپرهیزند که با مخالفت هکتور روبرو می شود؛

«۵» آخیلوس بر پیکر پاتروکل می گرید و قسم می خورد انتقام وی را از هکتور خواهد گرفت و شهر تروا را به آتش و خون خواهد کشید؛

«۶» تتیس به نزد هفائستوس می رود و برای فرزند خود جوشنی درخواست کرده که هفائستوس می پذیرد؛

«۷» هفائستوس جوشنی از جنس سخت و پر از نقش و نگار و هنر برای آخیلوس تهیه می کند و آن را تحویل تتیس می دهد و او نیز آن را برای آخیلوس می آورد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تطبیق الگوی ریخت‌شناسی پراپ بر سرود هجدهم

پراپ با مطالعه استقرائی قصه‌های عامیانه متوجه شد که تمامی قصه‌ها دارای کارکردهای مشابه و مشخصی هستند (پراپ، ۱۳۹۸). او این کارکردها را در یک الگوی مشخص ارائه کرد. در ادامه کارکردهای پراپ بر سرود هجدهم تطبیق داده می‌شوند.

کارکردهای موجود از منظر پراپ	کارکردهای موجود در داستان رستم و اسفندیار
یکی از اعضای خانواده از خانه غایب می‌شود.	پاتروکل در جنگ کشته می‌شود.
نوعی محرومیت برای قهرمان پیش می‌آید.	نبرد نکردن با هکتور.
محرومیت نقض می‌شود.	با به قتل رسیدن پاتروکل، آخیلوس در صدد نبرد بر می‌آید.
آدم شرور قربانی را فریب می‌دهد تا او یا اموالش را تصرف کند.	هکتور پس از کشتن پاتروکل جوشن آن را می‌ریاید.
تصمیم می‌گیرد که برود یا به جایی فرستاده شود.	تصمیم می‌گیرد با هکتور مبارزه کند.
قهرمان می‌پذیرد یا تصمیم می‌گیرد که عمل متقابل را انجام دهد.	انتقام خون پاتروکل را بگیرد.
قهرمان مورد آزمایشی قرار می‌گیرد، که راه را برای دراختیار گرفتن عاملی جادویی یا یک یاری دهنده هموار می‌سازد.	تیتوس جوشنی برای آخیلوس تهیه می‌کند.
قهرمان طلب استفاده از عامل جادویی را می‌کند.	جوشنی جهت تن‌پوشی خود از مادرش طلب می‌کند.
آدم شرور شکست می‌خورد.	هکتور کشته می‌شود.
مصیبت یا فقدان اولیه حل می‌شود.	با گرفتن انتقام از هکتور، پیکر آخیلوس را می‌سوزاند.
قهرمان ظاهری نو به خود می‌گیرد.	با جوشنی که هفائستوس برای وی ساخته ظاهری نو گرفته و به سوی نبردگاه قدم می‌گذارد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تطبیق الگوی پیرنگ بر سرود هجدهم براساس الگوی گرماس

مهم‌ترین عنصر ساختمان یک متن ادبی را پیرنگ گویند (قادری، ۱۳۸۸). الگوی پیرنگ یا الگوی پنج‌تایی، الگویی است که سه وضعیت اصلی، و دو نیروی تخریب‌کننده و سامان‌دهنده در داستان را مشخص می‌کند (عباسی، ۱۳۸۵). در ادامه این الگو بر روی سرود هجدهم تطبیق داده می‌شود.

عناصر الگوی پیرنگ	تطبیق بر سیر روایی قصه
وضعیت ابتدایی	آخیلوس نگران و مضطرب به نبردگاهی که دوستش را فرستاده نگاه می‌کند.
نیروی تخریب‌کننده	خبر مرگ پاتروکل توسط آنتیلوک به گوش آخیلوس می‌رسد.
وضعیت میانی	آخیلوس با تلخ‌کامی آهی کشید و گفت: «مادر جان پاتریکول رفیق من، وفادارترین و گرامی‌ترین شخص نزد من مرده است و هم‌اکنون جنگ بر سر لاشه‌ی وی است.» تتیس پاسخ داد: «ای پسر من پس تو می‌خواهی مرگ خود را به پیش بیاندازی زیرا سرنوشت فرمان داده است که تو از نزدیک در پی هکتور به گور بروی.» آخیلوس در دل گرفته از درد و خشم در میان سخن او گفت: «بمیرم، زیرا که گذاشته‌ام دوستم را بکشند و وی را پناه ندهام.» از درد نهفته در خود گفت و اینکه لباس رزم خود را تن پاتروکل کرده که هکتور پس از کشتن وی آن را برای خود برداشته. تتوس به وی می‌گوید از هفائستوس درخواست خواهم کرد تا جوشنی برای تو بسازد و به سوی اولمپ جست زد. آخیلوس از بالای کوهی به نبردگاه نگاهی افکند. در این حین جنگجویان تروا و آخایی وی را دیدند. نعره‌ای کشید که جنگجویان تروا قدمی به عقب برداشتند. آخیلوس سه بار نعره کشید که با هر بار تروایی‌ها از پیکر پاتروکل به عقب می‌رفتند و سپس پا به فرار گذاشتند. مردم تروا انجمنی گذاشتند که پیشنهاد شد مردم تروا به دلیل پا میدان به گذاشتن آخیلوس از ادامه‌ی جنگ در بیرون از دروازه‌ها بپرهیزند که با مخالفت هکتور روبرو شدند. آخیلوس بر پیکر پاتروکل زاری و فغان می‌کند و قسم می‌خورد تا زمانی که انتقام او را از هکتور نگیرد آرام نخواهد گرفت و وی را نیز دفن نخواهد کرد.
نیروی سامان‌دهنده	جوشنی که هفائستوس ساخته را به تن می‌کند و قدم به نبردگاه می‌گذارد.
وضعیت انتهایی	آخیلوس از هکتور انتقام می‌گیرد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تطبیق الگوی کنش گران سرود هجدهم بر اساس الگوی گرماس

الگوی کنش گران الگویی است برای تشخیص نقش شخصیت‌ها در یک اثر ادبی، تا موجب ادراک بهتر روابط میان شخصیت‌ها شود (عباسی، ۱۳۹۳). در ادامه این الگو بر سرود هجدهم تطبیق داده می‌شود.

عناصر الگوی کنش گران	تطبیق بر شخصیت‌های قصه
کنش گزار	آخیلوس
کنش گر	آخیلوس
کنش پذیر	آخیلوس
موضوع ارزشی	گرفتن انتقام پاتروکل
کنش یار	تتیس (۱)، هفائستوس (۲)
کنش برانداز	هکتور

- کنش گزار با هدف دستیابی به موضوع ارزشی خود (کنش گر) تصمیم می‌گیرد با کنش برانداز مبارزه کند؛
- کنش گر که خود را در صدد شکست از کنش برانداز می‌بیند نزد کنش یار (۱) می‌رود؛
- کنش یار (۱) کنش یار (۲) را فرامی‌خواند؛
- بدین ترتیب کنش گر به وسیله اطلاعات به دست آورده از کنش یار (۲) موفق می‌شود کنش برانداز را از میان بردارد و به موضوع ارزشی خود دست یابد.

باز آفرینی نمایشی سرود هجدهم ایلپاد: آدم مصنوعی

روزی روزگاری همچون روز روزگارهای گذشته، در سه هزار سال آینده پیش خواهد آمد...

کیان و مجتبی دو دوست و همدم جدانشدنی بودند که از دوران بچگی وقتی که دبستان می‌رفتند با هم آشنا شدند و پیمان همبستگی و برادری بین خود بستند. همیشه با هم بودند و در غم و شادی‌های هم شریک. مقاطع تحصیلی را یکی پس از دیگری طی می‌کردند و دکتری خود را در مقطع برنامه‌نویسی کامپیوتر از دانشگاه samforti آلمان جنوبی دریافت می‌کنند. آن‌ها رساله‌ی خود را (که ساخت هوش مصنوعی بود) پس از فراغتشان ادامه و جهت اجرایی شدنش، اقدام به تاسیس شرکتی می‌کنند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مجید که نتوانسته بود دکترای خود را بگیرد و به طرح قبولی این دو رفیق و همچنین دوستی بیشان حسادت می‌ورزید منتظر آن بود تا فرصتی جهت ضربه زدن به آن دو پیدا کند.

از قضا روزی مجید با دوستش اصغر، مجتبی را سوار بر تاکسی هوایی دید و منتظر شد تا پیاده شود. مجتبی داشت ماهواره‌ای با کیان صحبت می‌کرد. وقتی به جلوی شرکتشان رسید در همین حین به محض پیاده شدن، مجید با موتور پرنده‌ی خود با سرعت به آن بیچاره کوبید. شدت وارده به طوری بود که روشنایی خورشید در چشمانش به تاریکی ظلمات تبدیل شد. از آنجا که راننده تاکسی هوایی مجتبی را می‌شناخت از ماشین پیاده شده و با آنها درگیر می‌شود. در این میان مجید از فرصت استفاده کرده و فلش محتوی الگوریتم هوش مصنوعی را از مجتبی می‌دزدد و فرار می‌کند.

کیان در شرکت بود که متوجه سروصدا در خیابان می‌گردد. راننده متوجه سفیدی چشمان مجتبی و تلفن ماهواره‌ای در حال مکالمه می‌شود «الو... الو... مجتبی... چرا تصویرت سیاه شد یهو... الو...» اما از آنجا که می‌داند دست اصغر را گرفته نمی‌تواند پاسخ الو الوها را بدهد. کیان که شکش تبدیل به یقین شده بود در دل به زمین و آسمان ناسزا می‌گفت همانند باد که در لحظه‌ای رقص به اندام درختان می‌اندازد، در لحظه‌ای پایین می‌آید و با نعره‌ای ازدحام جمعیت را از پیکر بی‌جان مجتبی دور می‌کند. پلیس اصغر را و اورژانس مجتبی و کیان را می‌برند. یکی به پاسگاه و دیگری به بیمارستان. کیان از شدت گریه بی‌حال و در اورژانس بی‌هوش می‌شود و به کما می‌رود. در عالم رویا مادرش را می‌بیند. مادرش «نجمه» که همیشه کیان را زیر نظر داشت حال کیان را می‌پرسد و کیان با قلبی آکنده از درد پاسخ می‌دهد: «مادر جانم. مادر با اینکه ۱۰ سال پیش من را تنها گذاشتی و به آسمان‌ها رفتی اما داغ نبودنت همچونان سینه‌ی من را آتش می‌زند. مادر جان مجتبی...» و اتفاقات را شرح می‌دهد و خواستار شناسایی قاتل مجتبی می‌شود.

مادرش می‌گوید: «قاتل مجید است و برای پیدا کردنش احتیاج به هوش مصنوعی داری.»

کیان با اشک و زاری جواب داد: «مادر جان، راننده گفت چیزی شبیه به فلش از جیب دوست برداشتند. من می‌دانم که همان هوش مصنوعی خودمان است.»

نجمه در حالی که بی‌قرارتر می‌شد پاسخ داد: «نگران نباش و هم‌اینک به پیش خداوندگار هوش می‌روم و از او تمنا می‌کنم تا الگوریتمی نوشته که با آن بتوانی مشکل خودت را حل کنی.»

مجید با خودش رای می‌گذارد که آیا فرار کند یا خیر؟ که می‌گوید از این هوش مصنوعی برای از بین بردن تصاویر ضبط شده دوربین‌ها و پاک کردن مدارک استفاده خواهم کرد... پس دیگر لازم نیست فرار کنم.

کیان به هوش می‌آید و هرچه سعی دارند او را در بخش ICU نگه دارند او امتناع می‌ورزد. به سردخانه رفته و بر سر مجتبی فغان می‌کند. قسم می‌خورد که انتقامش را بگیرد و تا زمانی که انتقام او را نگرفته او را پاک نکند.

نجمه از خداوندگار هوش مصنوعی نالان و گریان شرح اتفاقات رخ داده را می‌دهد. IQEB پاسخ می‌دهد: «شاید نتوانم جانی به کسی بدهم اما می‌توانم از جان‌ها حفاظت کرده و نامردان را پیدا کنم.» از همین رو به دفتر خود رفته و الگوریتمی دو صد چندان بهتر از قبلی را بروی برگه‌ای نوشته و به نجمه تحویل می‌دهد.

نجمه به سرعت در خواب و بیداری که کیان درگیرش بود وارد می‌شود و الگوریتم را به وی می‌گوید.

در نهایت کیان مجید را یافته و انتقام مرگ مجتبی را با کمک SHIFT+DELETE می‌گیرد. مجید محو و منظره‌ی پشت سر آن واضح می‌گردد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

نتیجه

یکی از سرودهای مهم و اصلی ایلیاد اثر هومر، سرود هجدهم است، که محور پژوهش حاضر قرار گرفته است. بررسی سرود هجدهم و تحلیل آن بر اساس الگوی ریخت‌شناسی پراپ، الگوی پیرنگ و الگوی کنش‌گران نشان داد که این داستان کهن یونان از ظرفیت نمایشی شگرفی برخوردار است. بر همین اساس یک اقتباس نیز از این اثر ارائه شد که می‌تواند مقدمه‌ای برای اقتباس‌های روزآمد از این داستان کهن باشد.

مراجع

۱. پراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ ششم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۹۸
۲. عباسی، علی، پژوهشی بر عنصر پیرنگ، فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۳۳، ۱۳۸۵، صفحات ۱۰۳-۵
۳. عباسی، علی، روایت‌شناسی کاربردی: تحلیل زبان‌شناختی روایت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳
۴. قادری، نصرالله، آناتومی ساختار درام، چاپ سوم، انتشارات کتاب نیستان، تهران، ۱۳۸۸
۵. هومر، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، چاپ ششم، نشر آرمیدخت، قم، ۱۴۰۰